KAYNAK: T. Yazıcı-A. N. Tokmak-M. Kanar, ***Eski İran Nesrinden Seçmeler***, **s. 15, 17**

**حکایت از کتاب پریشان قاآنی**

سالی یاد دارم که در شیراز چنان زلزلۀ عظیمی اتفاق افتاد که قصر توانگران از بخت هنروران فرسوده تر شد و روی مجاوران از موی مسافران غبار آلوده تر. هر سقفی آستانی شد و هر آستانی آسمان.

قضارا پس از هفتۀ که خاک عمارتها شکافتند پیمانۀ شرابی چون پیمان عاشقان و ایمان صادقان در زیر گل درست یافتند.

و هم در آن هفته شنیدم یکی از ظریفان پیمانۀ معهود را بخانۀ محتسب برد که ای بی انصاف پیمانۀ شرابی که خداوند پاکش در زیر خاک نگهدارد شکستنش درس نباشد.

**حکایت**

عمرو لیث صفّار را غلامی بود، در حالت مستی امیر را دشنام داد، امیر بزندانش فرستاد. چون بهوش آمد بعقوبتش فرمان داد. غلام گفت: ای امیر، من بد کردم در حالتی که بیهوش بودم، تو در حالتی که هوش داری بد مکن. بدین سخن از عقوبتش در گذشت و بانعامی وافر و خلعتی فاخر خرسند کرد.